

بررسی و نقد دیدگاه هیوم درباره قوانین طبیعت

مجید گیوی*

چکیده

ما پیوسته در روند تعاملی تنگاتنگ با طبیعتی ضابطه مند هستیم. بسیاری از رفتارها، برنامه‌ریزی‌ها، پیش‌بینی‌ها و تفکرات و عقاید ما ناشی از قاعده‌مند دانستن طبیعت است. همچنین قوانین طبیعت به عنوان کلید اساسی علم و دانش بشری است، بنابراین تحلیل و تبیین آن همواره در دستور کار بسیاری از فیلسوفان بزرگ همچون افلاطون، ارسطو، ابن‌سینا، هیوم، ملاصدرا و کانت بوده است.

در این مقاله با اشاره به برخی از نظریه‌ها درباره قوانین طبیعت، به طور خاص دیدگاه هیوم را که به دیدگاه انتظام شهرت گرفته است بررسی کرده، با فرق گذاری میان قضایای دائمه و ضروریه آن را نقد می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: قوانین طبیعت، هیوم، انتظام، قضایای دائمه ضروریه و دائمه

لاضروریه

کلمه «قانون طبیعت» در استعمال عمومی بیشتر بر آن دسته از اصول علم دلالت دارد که بنیادی و فراگیر است؛ مثلاً قانون جاذبه عمومی و قانون دوم ترمودینامیک از قوانین طبیعت به‌شمار می‌آیند. اما آن دسته از گزاره‌ها مانند «آب در صد درجه سانتیگراد می‌جوشد»، هرچند کلی است، در استعمال عرفی، قانون طبیعت به‌شمار نمی‌آید.

برخلاف آن تفکیکی که در استعمال عرفی است و از قانون طبیعت در اصطلاح فنی و در میان فیلسوفان علم بر همه آن گزاره‌های کلی چه جزء قوانین بنیادی طبیعت باشد و چه مربوط به موضوع خاص باشد، اطلاق می‌شود. مسأله قانون طبیعت در حوزه مباحث فلسفی بیشتر معطوف یافتن وجه تمایز بین دو دسته قضایای کلی است: یکی آنهایی که جزء قوانین طبیعت به‌شمار می‌آید و دیگری آنها که صدق کلی آنها دلالتی بر قانون طبیعت بودن ندارد.

در واقع این مسأله پس از تفسیر خاصی که هیوم از علیت مطرح کرد و آن را از یک ارتباط و اتصال ضروری میان علت و معلول تهی کرد، حدت و شدت بیشتری یافت زیرا با فرض فقدان چنین اتصال ضروری، تفاوت بنیادی میان قضایای کلی معمولی که جزء قوانین طبیعت نیست با قانون طبیعت وجود ندارد.

با انکار نیروی وصل دهنده موجود در میان معلول و علت چه تفاوتی بین گزاره «هر وقت من به رشت می‌روم باران می‌بارد» با گزاره «هر وقت باران می‌بارد هوا لطیف می‌شود» وجود دارد؟

پیش از شروع بحث لازم است اشاره کنیم که مراد ما از قوانین طبیعت فرایندهای کلی‌ای است که در خود طبیعت جریان دارد نه نظریه‌های علمی که حسب ادعا بازنمون آن فرایندهاست. تفاوت مسأله در این است که نظریه‌های علمی بر خلاف قوانین طبیعت ممکن است نقض شوند و نظریه دیگری پیدا گردد در حالی که قوانین طبیعت چنین نیست.

کلمه قانون در زبان فارسی و عربی در اصل برگرفته از واژه لاتین (canon) و یونانی (kanon) است و به معنای مقیاس مادی و وسیله اندازه‌گیری است. سپس به معنی هرگونه مقیاس، فکری و معنوی به کاررفته است و درباره آن گفته‌اند قانون، مقیاس و روش هر چیزی است و گفته‌اند، قانون، امر کلی است که منطبق بر تمام جزئیات خود است که تعریف آنها از آن شناخته می‌شود. قانون به این معنی مترادف معیار و قاعده است. بنا بر فهم متعارف، قانون طبیعت در واقع مصداقی از قانون علیت می‌باشد که در حوزه طبیعت جریان دارد اما با توجه به اینکه بعد از هیوم تفسیر خاصی از علیت مطرح شد که آن را از عنصر ضرورت تهی می‌کرد، در خصوص قوانین طبیعت هم دو تفسیر کلی مطرح شد که در یکی از آنها قوانین طبیعت به صورت روابط ضروری بین دو پدیدار تفسیر می‌شود و در دیگری که متأثر از هیوم است به صورت پیوستگی دو پدیدار بدون ربط ضروری.

اما چنانچه خواهد آمد بیشتر فیلسوفان مسلمان قوانین طبیعت را مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی طبایع اشیا می‌دانند که بر بنیاد آن ضرورت، کلیت و استقرا در گزاره‌های علمی و فلسفی توجیه می‌شود. (احمدی: ۱۳۷۸، ۴۶) این قوانین راهسای عمومی و اصلی عملکرد جریانهای جهان فیزیکی را نشان می‌دهند، از این رو، دانشمندان کشف موارد و مصادیق این قوانین را به عنوان یکی از اهداف بزرگ خود شمرده‌اند و فیلسوفان بویژه فیلسوفان علم نیز تحلیل و تبیین آن را در برنامه پژوهشی خود قرار داده‌اند.

دیدگاه‌ها درباره قوانین طبیعت

در غرب دیدگاه انتظام^۱ اولین بار با استفاده از مطالب فلسفی هیوم نظم و نسق

1. The regularity theory

گرفت. از این رو این دیدگاه به نام وی معروف است.^۱ البته امروزه برخی از شارحان هیوم در قالب تفسیرهای هیومی جدید معتقدند که «خود هیوم دست‌کم به طور مستقیم به مسئله وجودشناسانه قوانین، دل مشغول نبوده است زیرا بیشتر دغدغه‌ی او مسائل معرفت‌شناختی بوده است نه متافیزیکی»^۲ پس آنچه به نام وی و به عنوان دیدگاه انتظام معروف شد در واقع نظر وی نیست اما در خلال نوشته‌هایش درباره‌ی مسئله علیت و امکان نقض قوانین طبیعی (معجزه) به تحلیل‌هایی بر می‌خوریم که بیان‌کننده‌ی دیدگاه انتظام درباره‌ی قوانین طبیعت است.

در دوران جدید و پس از دیدگاه انتظام، نظریه‌ای رئالیستی شکل گرفت که بر خلاف هیوم قانون طبیعت را بر مبنای ربط ضروری بین دو ویژگی مورد اشاره در قانون، توضیح می‌دهند. (Armstrong: 1985, Tooley: 1999, 125) تولی و آرمسترونگ از جمله فیلسوفانی‌اند که با جدیت به دفاع از این دیدگاه برخاسته‌اند. اصلی‌ترین پیش‌فرض این دیدگاه، مسئله کلیات و رابطه آنها با جزئیات است. به عقیده ایشان قوانین، روابط ضروری میان کلیات‌اند و یکنواختی‌ها از این روابط برمی‌آیند در این دیدگاه مصداق ربط ضروری بین دو ویژگی از طریق تجربه و نه به صورت پیشین قابل کشف است.

پس از آن، دیدگاه‌های غیر رئالیستی یا حذف‌گرایانه به وجود آمد. جنبه‌های نظری علم، و راه یافتن تمثیل و مدل در علم و زبان آن، سبب شده که عده‌ای در مورد قوانین علمی، رهیافتی دست‌کم لادری گرایانه اتخاذ کنند. واقع‌گرایان یا رئالیست‌ها هدف علم را شناخت طبیعت می‌دانند از این رو بیشتر بر سلطه فکری عالمان بر طبیعت تکیه می‌زنند و سلطه عملی را ناشی از شناخت قلمداد می‌کنند. در مقابل دیدگاه ضد رئالیستی فقط بر سلطه عملی تکیه دارد. به نظر اینها هدف علم نه شناخت طبیعت که صرف پیش‌بینی موفق حوادث و رویدادهای آن است و پیش‌بینی موفق، لزوماً شناخت طبیعت را نتیجه نمی‌دهد. کارت‌رایست در محدوده قوانین بنیادی و

1. Norman Swartz , law of nature, on internet

2. Norman Swartz , 1994, p 28-29

ون فراسن در حوزه ی وسیع تری این رهیافت را مدلل کرده اند. (دیوانی: ۱۳۸۲، ۱۶۴)

در نهایت گروهی در مقابل تجربه گرایی مستقر در دیدگاه انتظام، با تأکید بر شیوه عقلی در کنار تجربه، دیدگاه ذات گرایی را دوباره احیا و مطرح کردند که در تاریخ، اصلی ترین مدافع آن ارسطو بود. قول به وجود کلی طبیعی و قوه ها از اصلی ترین اموری است که این دیدگاه را از دیدگاه آرمسترانگ و تولی جدا می کند زیرا در اینجا ضرورت در خود واقع است در حالی که در تصویر آرمسترانگ ضرورت وصف قضایاست و در واقع نسبت بین کلیات است. دیدگاه ذاتی گرایی بر این باور است که قوه ها، استعدادها و گرایشهای علی در طبیعت وجود دارند و هویات انواع مختلف اشیای موجود، بر آنها تکیه زده اند و این امور وابسته به قوانین طبیعت نیستند. هویات سازنده ی طبیعت به نحو کلی وجود دارند و چون همین ویژگی ها و هویات تصدیق کننده ی قوانین ناظر به عمل است این قوانین باید در همه ی جهان های ممکن یکسان باشد. البته می توان جهان هایی را تصور کرد که این ویژگی ها در آنها مصداق ندارند اما اگر مصداق داشته باشند اشیای صاحب این ویژگی ها باید بر حسب قوانین عمل بر آمده از آنها به رفتاری گرایش داشته باشند. بنابراین اگر اشیائی که نوع طبیعی خوانده می شوند این ویژگی ها را بالضروره داشته باشند باید با میل به همان شیوه رفتار کنند که تا این حد قوانین ضروری اند. بریان الیز از جمله افرادی است که در این زمینه تحقیقات جامعی را ارائه کرده است. در فلسفه ی اسلامی نیز همواره از نوعی ذاتی گرایی حمایت شده است. مجموع این تلاشها دیدگاه ذاتی گرایی درباره قوانین علمی طبیعت را در وضعیت بهتری قراز داده است. (دیوانی، همان، صص ۲۳۶-۲۵۰)

تبیین دیدگاه انتظام

قوانین طبیعت از نظر هیوم، با جریان عادی طبیعی که تجربه ای متحد و یکنواخت از آن داریم یکسان گرفته شده است. به عبارت دیگر قوانین طبیعت از طریق تجربه و مشاهده مستمر که می توان آن را به تعبیر دقیق استقرا نامید برای ما کشف

می‌شوند. هیوم معتقد است:

«هر حادثه‌ای کاملاً جدا و مفارق از دیگری به نظر می‌رسد، حادثه‌ای به دنبال حادثه دیگری می‌آید، اما ما هرگز نمی‌توانیم میان آنها هیچ ربطی را مشاهده کنیم، آن‌ها پیوسته به نظر می‌رسند اما مرتبط، هرگز!». (Hume: 1955, 85)

هیوم به رغم آنکه ارتباط حوادث به صورت علی را انکار می‌کند، با توجه به پیوستگی مشاهدات ما قانون طبیعی را با ساختار تجربی ما مرتبط می‌داند.

«وی از الف‌هایی که تاکنون دیده و ب بوده با استقرا نتیجه می‌گیرد که همه‌ی الف‌ها، ب هستند یا به احتمال زیاد ب می‌باشند. بنابراین، قانون علمی از گزاره‌های مشاهده‌ای اخذ می‌شوند.» (احمدی: ۱۳۷۸، ۲۰۵)

اما در مورد اینکه آیا قوانین طبیعت حاصل از تجربه مستمر و یکنواخت ما، بر پذیرش قبلی اصل علیت تکه دارد و بدون آن نمی‌توان اصلاً قانونی به نام قانون طبیعت داشت، هیوم در این بحث کوچکترین سخنی به میان نیاورده است. الا اینکه مطابق مشرب فلسفی او می‌توان گفت: هر چند اصل علیت به عنوان اصل حقیقی که بی‌انگیز تأیید و تأثر واقعی است قابل اثبات نیست، تمایل روانی عامه مردم به این اصل‌گرایی می‌یابد و مطابق آن استدلال می‌کنند. از این رو استدلال هیوم بر ضد ایده ارتباط ضروری با به کارگیری یک مقدمه معرفت‌شناسی استوار می‌شود و آن مقدمه به نداشتن دسترسی حسی مستقیم به رابطه‌ی علی اشاره دارد.

«تحلیل‌های هیومی در باب قانون، تحلیل‌هایی است که از هرگونه ارجاع به هیوات غیرتجربی، همچون ضرورت، پرهیز دارد. قوانین طبیعت خود را به طور بارز در نظم‌ها و یکنواختی‌ها آشکار می‌کنند پس طبیعی است که تحقیق کنیم، آیا قوانین چیززی بیش از این ظهوراتند یا نه؟ دیدگاه انتظام به طور کلی در تفسیر قانون به این نظم‌ها چشم می‌دوزد.» (دیوانی: ۱۳۸۲، ۲۲) در واقع انگاره‌ی هیوم در قوانین طبیعت، کاملاً مرتبط به مسأله استقراست زیرا یک صورت این مسأله عبارتست از تعیین اعتبار منطقی گزاره‌های کلی مبتنی بر تجربه، هم چون فرضیه‌ها و دستگاه‌های نظری علوم تجربی اما

چون تشریح هر تجربه - چه بیان خود مشاهده، چه بیان نتایج بر آمده از آزمایش - از حد گزاره‌ای شخصی فراتر نمی‌رود و هرگز کلی نیست، پس منظور کسانی که می‌گویند راستی فلان گزاره کلی را تجربه معلوم کرده است، لابد این است که صدق آن گزاره کلی از جهتی منوط و مبتنی بر صدق گزاره‌های شخصی است که به تجربه معلوم شده است. بدین‌سان گزاره کلی، بر استنباط استقرائی مبتنی می‌گردد، پس این پرسش که آیا قوانین طبیعت صادق‌اند یا نه، به ظاهر صورت دیگری از این سؤال می‌شود که آیا استنباطات استقرائی موجه و معتبرند یا نه.» (پوپر: ۱۳۷۰، ۴۰)

در نظر هیوم: «یک قانون طبیعی گزاره‌ای غیر متغیر و ثابت یا تجربه‌ای همسان و همشکل است که تا به حال وجود و صحت آن مشاهده شده است. قانون به بیان دیگر خلاصه‌ای است از نوعی استقراء.» (Palmer: 2003, 183)

وی استدلالها را به تناسب نوع گزاره‌ها به سه دسته تقسیم می‌کند:

«استدلالاتی که در خصوص گزاره‌های ناظر به روابط تصورات به کار گرفته می‌شوند، استدلال برهانی هستند و نتیجه یقینی غیر قابل تردید دارند. استدلالهایی که برای اثبات گزاره‌های ناظر به واقع به کار می‌روند، اگر مستند به مشاهده‌ای همیشگی و یکنواخت باشند، دلیل تام (proof) نام دارند و اگر به مشاهدات غالبی و یا اکثری مستند باشند، استدلالهای احتمالی یا استدلال آزمایشی یا استدلال تجربی خوانده می‌شوند. (Hume: 1989, 110) «کلیه ی استدلالهای مربوط به گزاره‌هایی که بیانگر امور واقع در حقیقت هستند، از رابطه‌ای علی میان دو یا چند پدیده خیر می‌دهند. به این ترتیب که هرگاه دو پدیده را همواره مقارن یکدیگر و در پی یکدیگر مشاهده کردیم، با هر بار مشاهده ی جدیدی که نسبت به یکی از آن پدیده‌ها پیش آید، تصور آن پدیده یا پدیده‌های دیگر تداعی می‌شوند. این تداعی غیراختیاری و قهری است. ضرورتی که میان علت‌ها و معلول‌ها برقرار است، چیزی جز همین تداعی قهری و اجتناب‌ناپذیر نیست. (فتحعلی خانی: ۱۳۸۴، ۹۰)

خود هیوم می‌گوید: «تداعی‌های مربوط به روابط علی، اموری کاملاً طبیعی هستند

و فقط در صورتی می‌توان آنها را مستند استدلال دربارهٔ امور واقع قرار داد که تداعی‌هایی همگانی، ابدی و غیر قابل اجتناب باشند. (Hume: 1978, 226-227)

«هیوم معتقد است اتررواشناختی مشاهده‌ی موارد بهم پیوستگی ثابت، فرآورنده‌ی عادت یا گرایش در ذهن است، یعنی حلقه‌ای از تداعی که به یاری آن ذهن بالطبع از، مثلاً تصور شعله به تصور گرمی یا از انطباع شعله به تصور روشن گرمی می‌گذرد. این حال، به ما توانایی می‌دهد تا از تجربه یا مشاهده در گذریم. از مشاهدهٔ دود، بطبع آتش را استنباط کنیم. ولو اینکه آتش مشاهده نشود. اگر برسید که ضامن اعتبار عینی چنان استنباط چیست یگانه‌پاسخ فرجامینی که هیوم می‌تواند بدهد همان تحقیق‌پذیری تجربی^۱ است. و در یک فلسفهٔ تجربه‌باورانه، این دیدگاه پاسخی است که بواقع لازم می‌آید.» (کاپلستون: ۱۳۷۰، ۳۰۱/۵-۳۰۲)

در واقع به جرأت می‌توان گفته: «هیوم این اصل کلی و مطلق را قائل است که معرفت ما به رابطهٔ علیت در هیچ مورد بوسیلهٔ استدلال نظری و برهان لمی حاصل نمی‌شود بلکه بالمره علم ما به این رابطه از راه تجربه به دست می‌آید و نتایج حاصل از این تجارب مبتنی بر این فرض است که آینده مطابق با گذشته خواهد بود. علیهذا سعی در اثبات این فرض بوسیلهٔ دلایل احتمالی یا ادلهٔ مربوط به وجود واقعی اشیاء مستلزم دور و مصادرهٔ به مطلوب است.» (کانت: ۱۳۶۲، ۱۴۵)

اما زیربار هرگونه ضرورت و رابطهٔ ضروری نرفتن، مشکلات بسیار جدی برای هیوم ایجاد می‌کند. در واقع هیوم تنها قضایای دائمه را می‌پذیرد یعنی قضایائی که پیوسته محمول برای موضوع ثابت است ولی عقل جدایی محمول را از موضوع ممکن و جایز می‌داند.^۲ [هر چند در واقع هیچگاه این انفکاک محقق نشود.] و قضایای

1. Empirical verification

۱. برای توضیح قضایای دائمه ر.ک: ابن سینا، شرح اشارات و تنبیهات، ج دوم، شرح حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۳۵۷.

ضروری رانیز به قضایای دائمی تحویل می‌برد و از همین جهت اشکالاتی بر دیدگاه هیومی در باب قوانین طبیعت شکل می‌گیرد.

در نظر هیوم قوانین طبیعت کلی و عام اند چرا که ما به طور طبیعی اکراه داریم که گزاره‌ای را به عنوان قانون طبیعت به شمار آوریم که گزاره‌ای کلی نباشد. در واقع قانون فراگیر و کلی باید از نظر زمانی و مکانی مقید نباشد و به عبارت دیگر به زمان و مکان خاصی اشاره نکند.

آرمسترانگ برای آنکه یک گزاره بیان قانون طبیعت باشد چهار مطلب را شرط لازم و کافی می‌داند.

۱- گزاره مسور به سور کلی باشند.

۲- گزاره در هر زمان و مکانی صادق باشند.

۳- گزاره ضرورت منطقی نداشته باشند بلکه ممکنه باشند. (Armstrong: 1983, 12)

۴- گزاره علاوه بر ثابت‌های منطقی و سور فقط محمولات تجربی عام و غیرخاص را دربرداشته باشد.

سوارتز بر این چهار شرط شرط پنجمی هم می‌افزاید و می‌گوید قوانین طبیعی باید در قالب گزاره‌های شرطی باشند.

در دیدگاه ساده‌انتظام فرض این است که هر کدام از این پنج ویژگی شرط لازم قانون بودن و هر پنج، در کنار یکدیگر شرط کافی را برای قانون بودن فراهم می‌کنند. «در واقع مقصود از تعریف دیدگاه انتظام از قوانین طبیعت این است که یکنواختی‌های نامقید و جهانی (یکنواختی‌های هیومی) را با قوانین طبیعت یکی بگیرد و میان آنها تناظر یک به یک برقرار کند و اینگونه سعی می‌کند که یکنواختی‌های هیومی را از دیگر یکنواختی‌های طبیعت همچون یکنواختی‌های اتفاقی متمایز و جدا کند.» (Armstrong: 1983, 12)

اما مورد مناقشه این است که آیا هر قضیه‌ی کلی صادق غیر تحلیلی را که این دو

خصوصیت داشته باشد، می توان قانون نامید و یا این که باید میان قضایای قانون وار (Lawlike, nomic, nomological, proposition) و قضایای کلی اتفاقی فرق گذاشت و اگر فرق دارند فرق شان در چیست؟^۱

نقد دیدگاه هیوم

به نظر می رسد مهم ترین نقد وارد بر دیدگاه هیوم ریشه در تمایزی دارد که منطق دانان بین گزاره های با جهت دائمه و گزاره های موجه به ضرورت گذاشته اند. قضیه ی دائمه اعم از ضروریه است و رابطه ی آنها، عام و خاص مطلق می باشد، یعنی هر ضروریه ای دائمه است اما ممکن است دائمه ای ضروری نباشد. (صناعی: ۱۳۷۳، ۱۰۰) گویا هیوم از این امر غفلت داشته است که بسیاری از یکنواختی های نامقید و جهانی هستند که ما آنها را قانون طبیعی نمی دانیم چرا که دائمه لاضروریه هستند. فرق و تمایز منطقی میان قضایای کلی اتفاقی و گزاره های قانون وار (نومولوژیکال) در این است که قضایای قانون وار مطلقاً از کلی های اتفاقی که مساوق با قضایای کلیه خارجی هستند، قوی ترند. (ولترز: ۱۳۷۲، ۴۱-۵۵) مثلاً سریع ترین کلاغی که تاکنون مهاجرت کرده است دقیقاً سرعتش 30m/s باشد. آنگاه این دو تعمیم را ملاحظه کنید.

۱- هر کلاغی سرعتش کمتر از 31m/s است.

۲- هر متحرکی سرعتش کمتر از 3100000000m/s است. (Carroll: 1994, 35)

هر دو قضیه مسور به سورکلی، نامقید و ممکن هستند اما مورد اول را نمی خواهیم قانون بدانیم. تفاوت این دو قضیه در این است که اولی «دائمه ی لاضروریه» است و دومی «دائمه ی ضروریه» و مفهوم ضرورت که وجه امتیاز تشخیص قانون از میان این دو است، دقیقاً مفهومی است که هیوم آن را نمی پذیرد. به گفته آقای دکتر دیوانی حتی

۱. برای تفصیل مطلب ر.ک: آ.آ.اس. والترز، قوانین علمی و عبارات قانون وار، علم شناسی فلسفی، ترجمه

دکتر عبدالکریم سروش، ص ۴۱-۵۵

هیومی‌های جدید که سخن هیوم را درباره ی ویژگی‌های اشیاء پذیرفته‌اند، این تناقض گویی را در تبیین خود دارند که «برای اشیاء قوه‌های علی ذاتی قائل نیستند، زیرا اگر انواع اساسی اشیاء قوه‌های علی ذاتی داشته باشند، آنگاه اشیاء به عمل کردن بر حسب این قوه‌ها مقید می‌شوند. در نتیجه قوانین مربوط به رفتار این اشیاء دیگر امکانی نخواهند بود. اما اگر یک چیز باشد که هیومی‌ها بر آن اصرار دارند [و آن] امکانی بودن همه قوانین طبیعت است بنابراین آنها عمیقاً به تز مکانیستی انفعال ذاتی ماده وفا دارند. به تعبیر دیگر هر تغییری که بتوان در میل‌های رفتاری تصور کرد علی القاعده امکان دارد و نمی‌توان آنها را به عنوان محال فیزیکی کنار زد. اگر یک هیومی بخواهد این تغییر را محال فیزیکی بداند، باید قوانین راتا مرز ضرورت فیزیکی بکشاند، اما در این صورت باید تبیین کند چگونه قوانین طبیعت هم ممکن‌اند و هم از نظر فیزیکی، ضروری.» (دیوانی: ۱۳۸۲، ۳۳۷-۳۳۸)

در اینجا ممکن است کسی بگوید که هیوم به دلیل منش تجربه‌گرائی‌اش از ضرورت اجتناب می‌جوید اما وی قوانین طبیعت را حقایق ضروری می‌داند که ضرورت نهفته در آن به نحو پسین کسب شده است. اما اشکال اینجاست که با اتکا به تجربه و استقراء هرچند فراگیر، هیچگاه ضرورت حاصل نمی‌شود.

پاسخی از طرف کانت در کتاب نقد عقل محض در رفع این ابهام آمده است و آن اینکه، «هر چند علم ما کلاً از تجربه آغاز می‌گردد، به هیچ وجه لازم نمی‌آید که به کلی ناشی از تجربه باشد بلکه برخلاف آن، کاملاً ممکن است که علم حسی، ترکیبی باشد از آنچه از راه مدرکات حسی بدست می‌آید و آنچه عقل از خود بر آن علاوه می‌کند.» (کانت: ۱۳۶۲، ۲۰۷) چرا که «احکام پدیدارها از آن جهت که متعلقهای تجربه هستند نمی‌توانند از حدود صرف پدیداری تجاوز کنند و به تجربه امکان صدق عام دهد و یا آنچه را از تجربه منتزع شده به نحو کلی ممثل کند.» (کانت: ۱۳۷۶، ۱۵۶) بلکه برای احکام کلی و صدور قوانین علاوه بر تجربه، یک مبنای عقلی پشتوانه فراگیری و صدق عام می‌شود.

ابن سینا در کتاب شفا پاسخ دقیق تری به دیدگاه انتظام داده است وی می گوید:

«تجربه فقط از جهت کثرت مشاهدات ناظر به حکم، مفید علم نیست، بلکه همراهی با یک قیاس آن را مفید علم کرده است. با این حال، باز تجربه مفید علمی کلی و قیاسی به صورت مطلق نیست بلکه کلیت حاصل از آن کلیتی مشروط است و آن شرط این است که طبیعت چیزی که تکرار حسی دارد در همان ناحیه‌ای که تکرار حسی دارد امر دائمی است مگر این که مانعی پیش آید. پس کلیت حاصل از تجربه، کلیتی مشروط است نه کلیتی مطلق و تجربه جز در حوادثی که به این نحو باشد مفید نخواهد بود بنابراین در تجربه هم‌بسیاری اوقات از آن جهت که مابالعروض به جای مابالذات قرار می‌گیرد اشتباه رخ می‌دهد و ما نمی‌توانیم بگوئیم که تجربه به کلی مصون از خطا و اشتباه است.» (ابن‌سینا: ۱۴۰۴، ۳/۲۷۱-۳۷۷) مثلاً «این حکم که سقمونیا مسهل صفر است یک حکم تجربی است زیرا وقتی که چنین امری به دفعات بسیار تکرار شود، دیگر نمی‌تواند از اموری باشد که اتفاقاً موجود می‌شود.» (ابن‌سینا: ۱۳۷۳، ت ۹۱، ۵۲۷)

در واقع هیوم در اثر تفاوت نگذاشتن بین حکم دائمی و ضروری، احکام استقرا و تجربه را نیز با یکدیگر خلط کرده است در حالی که «فرق است میان استقراء و تجربه و آن این است که تجربه مشتمل است بر برهان لمی پوشیده به‌خلاف استقراء و آن این است که تکرار حساس به تاثیر سقمونیا مقتضی علم باشد به آن که صدور این فعل از او اتفاقی نیست، چه اتفاقی، نه دایمی است و نه اکثری، بل آن را سببی است و سبب نشاید که جسمیت سقمونیا باشد، یا آن چه جاری مجرای آن باشد، و الا همه اجسام همین تاثیر کردند. پس مصدر آن تاثیر، امری است خاص به سقمونیا، و علم به وجود سبب از آن روی که آن سبب، سبب مسببی معین باشد، و اگرچه ماهیت سبب معلوم نباشد در استلزام علم به وجود آن مسبب کافی بود. پس به این وجه، حکم به آن که سقمونیا مسهل صفر است حکمی کلی و ضروری است مستفاد علم به سببی که مقتضی حکم است و لامحاله چنین حکم‌ها، یعنی دائمی باشد.» (طوسی: ۱۳۶۱، ۳۷۳)

قانون علیت از راه شرایط قیاس خفی به طور فنی، نه گزارفی و دلخواهانه بر امور

طبیعی تطبیق می‌شود. محتوای قیاس خفی محتوایی عقلی و مابعدالطبیعی است نه تجربی^۱ و با تقدیر چنین قیاسی ما می‌توانیم مشاهدات تجربی را کلی و مصون از خطا کنیم.

اشکالات دیگری، هم بر جامع افراد نبودن و هم بر مانع اغیار نبودن بر دیدگاه انتظام به درستی وارد است. اما آنچه تاکنون عرضه شد به نظر می‌رسد توانسته باشد به وضوح دیدگاه انتظام در مورد قوانین طبیعت و نقطه ضعف اصلی‌اش را به نحو روشن مبرهن ساخته باشد.

منابع

۱. آر. اس. والترز، قوانین علمی و عبارات قانون وار، علم شناسی فلسفی، ترجمه‌ی دکتر عبدالکریم سروش، تهران، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله. برهان شفا. ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، چاپ اول، تهران: فکر روز، ۱۳۷۳.
۳. _____ شرح اشارات و تنبیهاات، ج دوم، حسن ملکشاهی. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۴. _____ شفا، منطق. ج ۳، قم: منشورات مکتبه‌ی آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵. احمدی، محمد امین. تناقض نما یا غیب نمون. نگرشی نو به معجزه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز انتشارات، ۱۳۷۸.
۶. پوپر، کارل ریموند. منطق اکتشاف علمی. ترجمه حسین کمالی، ویراسته عبدالکریم سروش، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

۱. ر.ک: دیوانی، قوانین طبیعت، ص ۸۵.

۷. دیوانی، امیر. قوانین طبیعت. قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۲.
۸. صلیبا، جمیل. فرهنگ فلسفی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: حکمت، ۱۳۶۶.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. الجوهر النضید: شرح بخش منطق تجرید، خواجه نصیرالدین طوسی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: حکمت، ۱۳۷۳.
۱۰. فتحعلی خانی، محمود. استنتاج ملی و باورهای دینی بخشی در فلسفه دین دیوید هیوم، مجله فلسفی کلام دانشگاه قم، سال هفتم، شماره دوم زمستان ۱۳۸۴.
۱۱. کاپلستون - فردریک. تاریخ فلسفه، جلد ۵، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: سروش، تهران، ۱۳۷۰.
۱۲. کانت، ایمانوئل. فلسفه نظری بخش دوم - از کتاب نقد عقل خالص، ترجمه: منوچهر بزرگمهر - مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
۱۳. _____ . تمهیدات: مقدمه‌ای بر هر مابعدالطبیعه آینده که به عنوان یک علم عرضه شود، ترجمه غلامعلی حداد عادل. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۶.
۱۴. مظفر محمدرضا. منطق، ج اول، ترجمه علی شیروانی، چاپ نهم، قم: دارالعلم، ۱۳۷۹.
۱۵. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. اساس الاقتباس. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۶. هیوم، دیوید، فلسفه نظری بخش دوم، تحقیق درباره فهم انسانی. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
17. Norman Swartz , law of nature, on internet; John w. Carrox , laws of Nature.(cambridge: cambridge University press, 1994)
- John w. Carroll, laws,of nature, (Combridge University press , 1994)
18. David, Hume, An Tngviry concerning human Understanding (the libral arts press, 1955.
- Palmer, The Question of God, part4, -4

- Hume, David, Enquiries concerning Human Understanding and the principles of Morals, selby- Bigge .L.A and Nidditch, P.H.(eds), Oxford University press, 1989.
- Hume, David, A Treatise of Human Nature, L. A. Selby - Bigge, L.A. and Nidditch, p. H. (eds), Oxford; Oxford University press, 1978
19. David. M. Armstrong what is a law of nature? (Cambridge: Cambridge University press, 1983)
20. M.Tooley, The Nature of laws, Canadian Journal of philosophy , 7, p. 686. reprinted in Laws of Nature, Causation, and supervenience, ed. M. Tooley, (New York : Garland, 1999).

